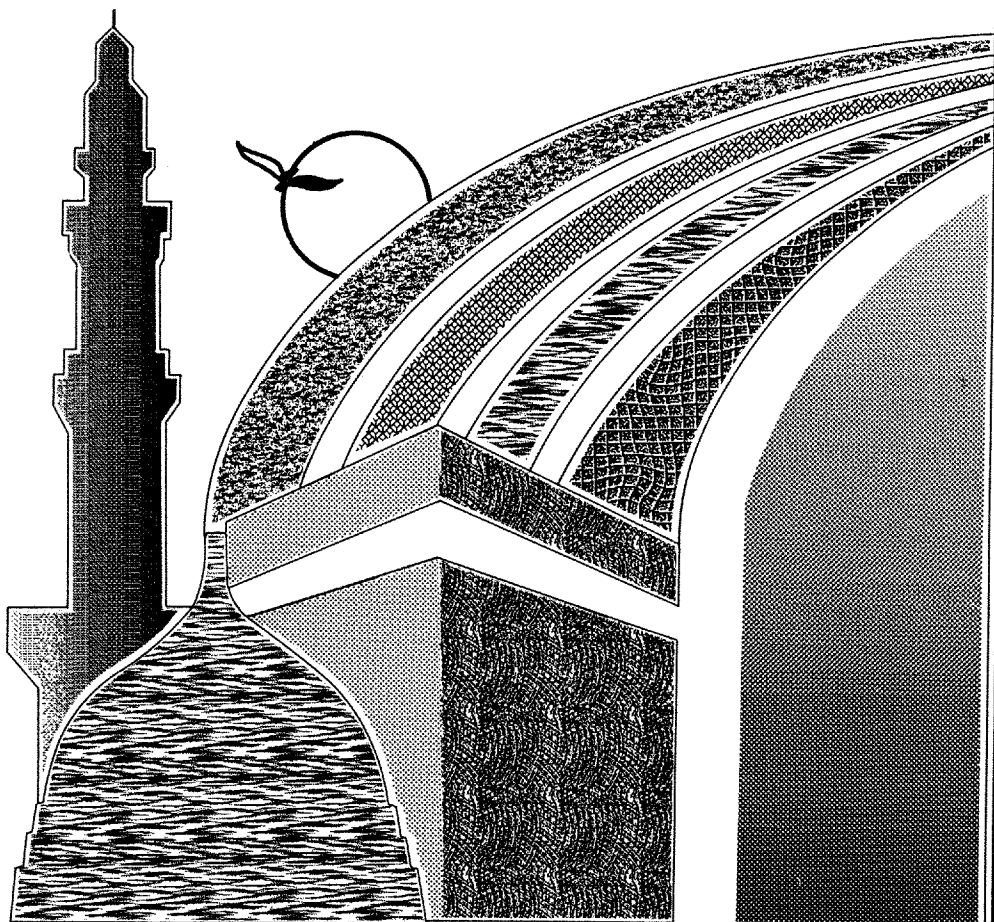
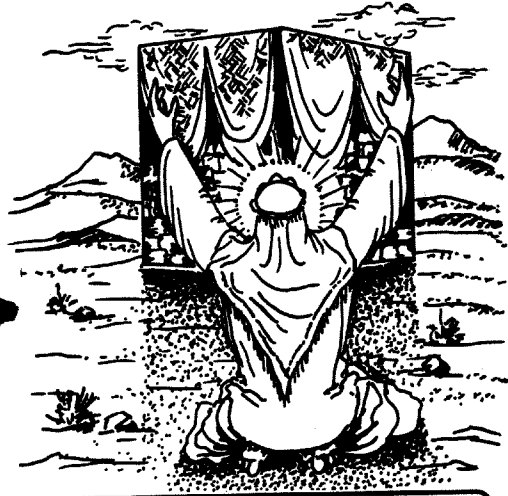


# تاریخ و جہاں





# حج پیامبر (ص)

کاظم مدیر شانه چی

در موسم‌های حج، مردم در مکان‌های مقدس گرد می‌آمدند و با زینتی هر چه تمامتر مراسم مخصوص زیارتگاه را انجام می‌دادند و هر کس به اندازه‌ی توان خویش هدیه‌ای تقدیم می‌کرد و شتر یا گوسفندی قربانی می‌نمود که گوشت آن به مصرف سَدَنه و متولیان زیارتگاه و همچنین به مستمندان می‌رسید.<sup>۳</sup>

## حج کعبه

از آن زمان که حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور خداوند، با کمک پسرش اسماعیل و همیاری مردم، کعبه را ساخت، این خانه یکی از مراکز حج و زیارتگاه‌های قوم عرب گردید. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ لَنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا

## حج پیش از اسلام

حج، یعنی قصد اماکن مقدسه، از دیر زمان در میان اقوام سامی رایج و جزو شعائر بوده است.

واژه «حج» از لغات سامی است که از ماده‌ی حک گرفته شده و در عبرانی به «حک» تعبیر شده است.<sup>۱</sup> حج در میان اقوام عرب نیز مرسوم بوده است. منتهی حج به محل خاصی که تمام عرب بدانجا روند، منحصر نمی‌شده بلکه طبق نوشته «کلبی» قبیله «أزد» به عنوان حج به مکه می‌رفتند و «قریش» به قصد زیارت بت «عَزَّى» حج می‌کردند و قبیله «مُدَحَج» حجشان بت «یَعُوث» بوده و قبائل «لَحْم» و «قُضَاعَه» و «جَذَام» و اعراب ساکن شام به محل «اقیصر» حج می‌نمودند.<sup>۲</sup>



حج طبق کتاب و سنت به همان زمان مقرر در سابق، باقی ماند و عمره در تمام سال، مشروع و مستحب گردید.

حج، چنانکه در قرآن است، در ماههای خاصی معین شده «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٍ...» و در سنت مقرر شده که احرام به قصد عمره حج (عمره تمتع) را می توان حتی از ماه شوال انجام داد ولی اعمال مخصوص حج از نهم ذیحجه آغاز می شود. چگونگی حج و پاره ای از تغییراتی که در اسلام صورت گرفت، ضمن بازگویی اعمال عمره و حج اسلامی معلوم می گردد.

### کیفیت اجمالی حج در اسلام

در اسلام حج به سه نوع تقسیم شده است و حاجی به قول مذاهب اربعه اهل سنت، در انتخاب هر نوع آن مختیر است<sup>۶</sup> ولی به عقیده شیعه (امامیه) اهل مکه می بایست حج «قران» یا «افراد» بجا آورند و اهل آفاق و ساکنان غیر حرم فقط یک نوع حج که «حج تمتع» است انجام می دهند.

در حج تمتع، حاجی پس از انجام عمل عمره «مُجَلَّ» می شود و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای حج وجود دارد از چیزهایی که بر محرم حرام است متمتع

تُشْرِكُ بِي شَيْئاً وَطَهَّرْتُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ  
وَ الْقَائِمِينَ وَالرُّكْعَ السُّجُودِ<sup>۲</sup>

«یادآور هنگامی را که ما ابراهیم را در جای بیت الحرام تمکین دادیم تا با من هیچ شریک نگیرد و دستور دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و قائمان و رکوع و سجود کنندگان پاک دارد.»

از کیفیت حج قبل از اسلام و تغییراتی که طی مدت تشریح حج از جانب ابراهیم تا زمان رسول خدا ﷺ رخ داده، اطلاعی دقیق و به تفصیل در دست نیست ولی به اجمال می دانیم که احترام به خانه کعبه و عمل حج در موسم خاصی و زیارت و طواف کعبه در تمام دوره سال، قبل از اسلام نیز رایج بوده است. خداوند می فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً  
لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ  
وَالْقُلُوبِ﴾<sup>۵</sup>

«خداوند کعبه را بیت الحرام قرار داد، برای بپا داشتن ایمان مردم و حفظ مصالح خلق و ماه حرام را برای آسایش از جنگ، و نیز قربانی را با علامت یا بدون علامت، برای مردم برقرار داشت.»

عمل حج در ماه ذیحجه انجام می شده، لیکن طواف خانه، اختصاص به وقت معین نداشته است. در اسلام نیز وقت

می‌گردد، ولی در دو قسم دیگر حج که قرآن و افراد است، از آغاز احرام، از میقات تا پایان عمل حج موظف است از محرمات احرام پرهیز نماید.

در دو قسم دیگر حج (افراد و قرآن) اعمال حج پیش از عمره به جا آورده می‌شود<sup>۷</sup> و پس از انجام تمامی مناسک حج لازم است حاجی عمره مفرده‌ای به جا آورد. حج قرآن و افراد مانند یکدیگر است و فقط در قرآن لازم است قربانی را از هنگام احرام همراه بیاورند.<sup>۸</sup>

اما مناسک عمره این گونه است که معتمر یا حاجی، که قصد عمره تمتع دارد، نخست از محل‌های خاصی که بر سر راه‌های مکه قرار دارد محرم می‌شود<sup>۹</sup> و پس از ورود به مکه، هفت بار دور خانه کعبه طواف می‌کند و سپس دو رکعت نماز طواف بجا می‌آورد و آنگاه فاصله بین دو کوه مجاور مسجدالحرام؛ صفا و مروه را هفت مرتبه می‌پیماید که این عمل را «سعی» نامند<sup>۱۰</sup> و در پایان سعی با کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت و یا گرفتن ناخن از احرام خارج می‌شود.

اعمال مخصوص حج (به طور اجمال و بر طبق مذهب امامیه) بدین گونه است: کسی که حج قرآن یا افراد بجا می‌آورد:

۱- از میقات محرم می‌شود و کسی که عمره تمتع را بجا آورده و قصد دارد مناسک حج را انجام دهد، از مکه احرام می‌پوشد و این عمل معمولاً در هشتم ذیحجه انجام می‌شود.

۲- آنگاه به عرفات می‌رود؛ چنانکه از زوال روز نهم در عرفات که بیابانی در ۲۴ کیلومتری مکه است وقوف می‌کند.

۳- پس از غروب آفتاب به مزدلفه یا مشعر که در ۱۲ کیلومتری مکه و بر سر راه مکه به عرفات است مراجعت می‌نماید (این عمل را افاضه عرفات نامند<sup>۱۱</sup>) و از طلوع فجر تا سرزدن خورشید در آنجا وقوف می‌کند و آنگاه به منا که در ۶ کیلومتری مسجدالحرام و سر راه عرفات است می‌آید (این عمل را افاضه از مشعر نامند).

۴- در منا، جمره عقبه را که یکی از سه جمره‌ای است و به فواصلی از یکدیگر در منا قرار گرفته، با هفت ریگ «زَمی» می‌کند.

۵- آنگاه قربانی می‌کند.

۶- و در آخر سر می‌تراشد و با این کار از احرام خارج می‌شود.

۷- سپس به مکه مراجعت کرده و هفت بار طواف حج بجا می‌آورد.

است که مواقیت معین را رسول خدا ﷺ تعیین و احرام از آنجا را واجب کرد.<sup>۱۲</sup>

۲ - بیشتر محرمات احرام توسط پیغمبر تشریح شده است. آری لباس احرام که در اسلام ضمن دو جامهٔ ندوخته (برای مردها)<sup>۱۳</sup> تعیین شده است در جاهلیت به شرحی که خواهیم گفت فقط هنگام طواف، آنهم نه بگونهٔ اسلامی بلکه با لباس خاصی که از ناحیهٔ اهل مکه تأمین می‌شده، صورت می‌پذیرفته است. «آلوسی» احرام را از عادات عرب می‌شمارد:

«إِنَّهُمْ يَحْجُونَ الْبَيْتَ وَيَعْمَرُونَ  
وَيُحْرِمُونَ وَيَمْسَحُونَ الْحَجَرَ  
وَيَسْعَوْنَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانُوا  
يَلْبُونَ وَكَانُوا يَقِفُونَ الْمَوَاقِفَ كُلَّهَا  
وَكَانُوا يَهْدُونَ الْهَدَىٰ وَيَزْمُونَ  
الْجِمَارَ»<sup>۱۴</sup>.

۳ - وقوف به عرفات و افاضه به مشعر الحرام مخصوص غیر اهل حرم بوده است و قریش و طوائف مجاور حرم یا وابسته به قریش از این کار معاف بوده‌اند ولی در اسلام طبق دستور قرآن، افاضه از عرفات الزامی است: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ».

۴ - در جاهلیت می‌بایست حاجیان از غذای اهل حرم استفاده کنند و غذای

۸ - و دو رکعت نماز طواف می‌گزارد.

۹ - و سعی بین صفا و مروه می‌کند.

۱۰ - و پس از انجام این عمل، به منا

باز می‌گردد.

۱۱ - و شب یازدهم و دوازدهم را در

آنجا بیتوته می‌کند.

۱۲ - و روز یازدهم و دوازدهم هر سه

جمره را رمی می‌کند.

۱۳ - و بعد از ظهر همان روز یا روز بعد

(که بودن آن روز اختیاری است) به مکه باز

می‌گردد و با این عمل (طبق مذاهب اهل

سنت) حجتش تمام می‌شود لیکن به عقیده

امامیه می‌بایست:

۱۴ - طواف دیگری بگزارد.

۱۵ - و نماز طواف بجا آورد (بدون

سعی صفا و مروه) و با این عمل (که طواف

نساء نامیده می‌شود) تمام محرمات احرام

(و از جمله استمتاعات جنسی) بر وی حلال

و ضمناً حجتش تمام می‌شود.

## تفاوت‌های بین حج جاهلیت و حج اسلام

۱ - چنانکه می‌بینیم، اولین عمل

عمره یا حج، احرام از میقات است که در

جاهلیت میقاتی مقرر نبوده است.

در کتاب شریف کافی روایات متعددی

امری است، چون تشدد در دین و حمس لقب قریش و کسانی بوده است که از قریش متولد شده باشند یا از کنانه و جدیله باشند (که در حرم ساکن بوده‌اند)... و کسانی که در جاهلیت پیرو آنها بوده‌اند.<sup>۱۶</sup>

سپس می‌افزاید: «حمس» برای قریش، کنانه، جدیله و پیروان آنها در جاهلیت لقب شده بود. در نامگذاری آنان به حمس این وجه‌ها را آورده‌اند:

۱ - از آن جهت که ایشان در دین و شجاعت متصلب بوده و شدت به خرج می‌دادند.

۲ - به واسطه التجای آنان به حمساء؛ زیرا کعبه را از آن رو که با سنگهای سفید مایل به سیاه بنا شده بود «حمساء» می‌گفتند.

۳ - از آن رو که قریش در حرم شریف نزول کرده بودند (چرا که در آن روزگار حرم و یا کعبه را حمساء می‌گفتند).

۴ - از این جهت که قریش در ایام منا، که محرم بودند از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از دیوار به خانه فرود می‌آمدند و در این ایام از غذاهای سرخ‌کردنی با روغن یا کشک استفاده نمی‌کردند.

آنگاه به نقل از «ابوالهیثم» اضافه می‌کند که حمس ساکنان حرم بودند که در

«جِلّ» روا نبوده است ولی در اسلام این ممنوعیت برداشته شده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱۵</sup>

۵ - به هنگام جاهلیت استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبوده است، ولی این عمل در اسلام بلامانع است.

۶ - کشک ساختن و استفاده از تفت دادنی (سرخ‌کردنی) با روغن جایز نبوده است.

۷ - در صفا و مروه دو بت تعبیه شده بود که مردم دور آنها طواف می‌کردند و آنها را مسح می‌نمودند و معمولاً در آنجا به ذبح قربانی می‌پرداختند.

۸ - اصولاً قسمتی از مناسک اسلامی، نسبت به تمام حاجیان اجرا نمی‌شده است و به خصوص قریش برای خود امتیازاتی قائل بودند و خود را از بعضی مناسک معاف می‌دانستند؛ امتیازات مزبور به عنوان «حُمس» در تاریخ ثبت شده است.

### حُمس

اصل این ماده به معنای شدت و تصلب است. در تاج العروس آمده: «اصل ماده حمس به معنای شدت در



موسم حج به عرفات نمی‌رفتند و فقط در مزدلفه (مشعر) وقوف می‌کردند و می‌گفتند: «ما اهل الله هستیم و نباید از خانه خارج شویم».

سپس گروههایی که اهل حرم نبودند ولی در اینگونه اعمال به قریش ملحق شده بودند و از آن جمله «بنی عامر» را نام می‌برد؛ زیرا بنی‌عامر مادرشان «مجد» دختر «تیم بن مرّه» از قریش بوده است. «خزاعه» نیز جزو حمس بودند؛ زیرا پیشتر در حرم سکنی داشتند و بعدها از آنجا به یمن مهاجرت کرده بودند.<sup>۱۷</sup>

در «تاریخ اسلام» دکتر فیاض (ص ۶۱ و ۶۲ چاپ سوم) آمده: در عصر عبدالمطلب طایفه قریش، در نتیجه بازرگانی، متمول شده و در مکه نفوذ کامل پیدا کرده بودند و حادثه اصحاب فیل نیز بر حشمتشان افزوده بود.

آنان می‌گفتند که ما اولاد ابراهیم و اهل حرم و حرمت و والیان خانه و ساکن مکه هستیم، هیچ یک از عرب حق و منزلت ما را ندارد. در مراسم حج امتیازاتی برای خود و منسوبان خود نسبت به دیگر حاجی‌ها قائل شده بودند. استفاده کنندگان از این امتیازات را حمس می‌نامیدند. از جمله این امتیازات یکی ترک وقوف و

افاضه عرفات بود که می‌گفتند ما اهل حرم نباید غیر حرم را محترم بداریم. دیگر این که اهل حمس در حال احرام اجازه کشک ساختن و غذا با روغن پختن را ندارند. همچنین در چادر پشمی نباید داخل شوند و سایبان جز از چرم نداشته باشند.

قانون کرده بودند که هیچ حاجی حق خوردن غذایی که از خارج حرم آمده باشد ندارد و هر حاجی اولین طواف خود را باید در جامه‌ای انجام دهد که از حمس گرفته باشد و اگر چنین جامه‌ای پیدا نکند باید لخت و عور طواف کند؛ برای آنها فقط یک پیراهن مجاز بود<sup>۱۸</sup> و اگر احیاناً کسی مایل بود در لباس خود طواف کند، باید پس از فراغ از طواف آن جامه را به دور اندازد و عرب آن را «لقی» می‌نامید.

یاقوت جَمَوی در «معجم البلدان» می‌نویسد که اهل حمس، بز یا ماده گاو نگه نمی‌داشتند و کرک نمی‌رشتند و به خانه یا چادری که از مو یا گِل ساخته شده بود داخل نمی‌شدند و فقط در خیمه‌های چرمی سرخ سکونت می‌گزیدند.<sup>۱۹</sup>

استاد رشید جمیلی می‌نویسد<sup>۲۰</sup>: در جاهلیت، عرب به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱ - «حله» و آنان طواف کعبه را در

حال عریان انجام می‌دادند.

النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾  
و در رابطه با عریان طواف کردن حله  
می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ  
كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۲۲</sup>

۲ - گروهی دیگر با لباس شخصی  
طواف می‌کردند که آنان را حمس  
می‌نامیدند.

اکنون که سخن از امتیازات قریش و  
رسوم آنان در مورد حج به میان آمد،  
مناسب است درباره یکی دیگر از رسوم  
جاهلیت که در اسلام نسخ گردید نیز به  
اجمال سخن بگوییم و آن موضوع  
«نسیء» یعنی تأخیر اوقات حج است:

۳ - طایفه‌ای که به «طَلَس» معروف  
بودند. اینان در مراسم طواف بین رسوم حله  
و حمس جمع می‌کردند؛ به این معنا که  
احرام را چون حله بجا می‌آوردند ولی عریان  
به دور خانه نمی‌گشتند و نیز از حمس لباس  
به عاریه نمی‌گرفتند و از در خانه‌ها داخل  
می‌شدند و بدعت زنده به گور کردن دختران  
را نیز انجام نمی‌دادند و در وقوف عرفات  
چون حله شرکت می‌کردند و خلاصه مانند  
حله حج می‌گزاردند.

#### نسیء

اساس گاه شماری عرب، بر حسب  
سیر منازل، قمر در آسمان بوده است که از  
رؤیت هلال تا هلال ماه دیگر را «شهر»  
می‌گفتند و دوازده مال قمری یک سال را  
تشکیل می‌داد. آغاز سال را، چنانکه در  
اسلام نیز مرسوم است، محرم و آخرین ماه  
را ذیحجه می‌گرفتند و برای هر یک از  
ماهها نام مخصوص بوده است: محرم،  
صفر و... از این دوازده ماه، چهار ماه حرام  
بوده؛ سه ماه پیوسته (ذیقعدة، ذیحجه،  
محرم) و یک ماه مجزا (رجب). چون هر  
ماه ۲۹ روز و چند ساعت است قهراً یکسال  
قمری از یکسال شمسی حدود ده یا یازده  
روز کمتر است که تقریباً هر سه سال یک

یاقوت در معجم البلدان (درباره دیگر  
عادات قریش) می‌نویسد: قریش از هر  
قبیله‌ای که مایل بودند دختر خواستگاری  
می‌کردند ولی اگر قبیله دیگری می‌خواست  
از آنان دختر بگیرد با وی شرط می‌کردند که  
باید چون حمس عمل کند و عقیده داشتند  
که برای آنان بواسطه شرفشان روا نیست به  
کسی که در رسوم آنان همانند نباشد دختر  
دهند.<sup>۲۱</sup>

قرآن کریم به عادات آنان نسبت به  
عدم افاضه از عرفات در این آیه اشاره  
می‌کند: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ





می‌کرده‌اند.<sup>۲۴</sup> و چون این کار احتیاج به محاسبه و آگاهیهای نجومی داشت، تولیت این کار را به عهدهٔ مردی از قبیلۀ کنانه گذاشتند که در عصر خود از دانش ریاضی و نجومی آگاهی و مهارت داشت و او را «نساء» یا «قلمس» نامیدند و ظاهراً این منصب در بنی حارث بن کنانه مدت‌ها باقی بود.<sup>۲۵</sup>

استاد نبئی می‌نویسد<sup>۲۶</sup>: دو سال اعراب، روی هم بیست و پنج ماه می‌شد و همواره هر دو سال کار قلمس تعیین و اعلام ماه اول سال بود تا این که یک دورۀ بیست و چهار ساله تمام می‌شد و بعد از یکدوره کامل و سیر ماه، حج اعراب در ماههای دیگر سال به ذی‌حجهٔ حقیقی بر می‌گشت و به قول ابومعشر بلخی، عرب در هر بیست و چهار سال قمری، نه ماه قمری کیسه می‌گرفتند.

«حاضرات تاریخ الأمم الإسلامیه»<sup>۲۷</sup> از کتاب «نتایج الافهام فی تقویم العرب قبل الاسلام» نقل می‌کند که نسیء، تأخیر محرم به صفر همان سال تا سال آتیه بوده است، نه در هر سه سال یکسال کیسه نمودن، که ابومعشر بلخی هیوی گفته و ابوریحان بیرونی و مسعودی از وی پیروی نموده‌اند.

ماه بین گاه‌شماری شمسی و قمری تفاوت پیدا می‌شود.

حرام قرار دادن این ماهها نیز به این انگیزه بوده که طوائف مختلف بتوانند با اطمینان و آرامش خاطر به سفر زیارتی-تجارتی حج بروند؛ زیرا موسم حج، فصل مبادلات تجاری و بازرگانی اعراب و نیز کنگره‌های ادبی بوده است.<sup>۲۳</sup>

از آنجا که از دیر زمان در ماه ذیحجه حج می‌گزاردند و این ماه در گاه‌شماری قمری از فصلی به فصل دیگر تغییر می‌یافت و این تغییر برای زائران کعبه خسارت به دنبال داشت، این فکر به وجود آمد که با نوعی عمل کیسه، این نقصان را جبران کنند. از این رو مقرر داشتند که هر سه سال یکبار ماه صفر را (به جای ماه محرم) آغاز سال نو قرار دهند که در نتیجه، موسم حج در همه سال، به وقت معینی می‌افتاد و این عمل را «نسیء» می‌نامیدند. در مفردات راغب آمده: نسیء، که عرب انجام می‌داد. از مادهٔ «نساء» به معنای «تأخیر وقت» آمده و آن عبارت بود از تأخیر بعضی ماههای حرام به ماه دیگر.

بنا به محاسبهٔ ابوریحان بیرونی، عرب حجاز و مکه، از دویست سال پیش از هجرت، در تقویمشان این کار را اعمال

جز یک حج (حجة الوداع) بجا نیاورد و اما در دورانی که در مکه اقامت داشت، چه پیش از بعثت و چه بعد از آن (و قبل از هجرت) اختلاف است.

در سال وجوب و تشریح حج اختلاف است. جمعی بر آنند که حج در سال ششم اقامت آن حضرت در مدینه تشریح گردید.<sup>۳۱</sup> مجلسی از گازرونی نقل کرده که در سال پنجم فریضة حج نزول یافت و پیغمبر آن را به تأخیر انداخت. در سال هفتم به قصد قضای عمره از مدینه خارج گردید و حج نکرد. در سال هشتم مکه را فتح کرد و در سال نهم حاجیان را به امارت ابوبکر به مکه فرستاد و در سال دهم خودش به مکه مشرف شد و حج گزارد.<sup>۳۲</sup> محقق حلی در «معتبر»، ضمن نقل مذاهب اهل سنت نسبت به سعه و ضیق فریضة حج می‌فرماید: حج در سال ششم از هجرت نزول یافت و پیغمبر تا سال دهم به تأخیر انداخت.

ارباب سیره نیز زمان صدور حکم را سال ششم دانسته‌اند و گفته‌اند آیه: ﴿وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ در آن سال نزول یافته است، لیکن گروهی این عقیده را درست ندانسته و گفته‌اند حکم حج در سال نهم تشریح شده؛ چه، فتح مکه در

ولی استاد رشیدالجمیلی این نظریه را مردود دانسته و گفته است که گروهی از محققان معتقدند که نسیء همان اضافه کردن یکماه در سه سال قمری است که به منظور تطابق سال شمسی و قمری انجام می‌شده است.<sup>۲۸</sup>

به هر حال سرانجام عمل «نسیء» به دستور قرآن در اسلام ممنوع گردید:

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهَا الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ غَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ غَامًا لِيُؤَا طِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ...﴾<sup>۲۹</sup>

و در آیه قبل از این آمده است:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ...﴾<sup>۳۰</sup>

گفته‌اند این آیه زمانی نازل شد که ذیحجه در وقت واقعی خود قرار یافته بود و از آن زمان، موسم حج در اوقات و فصول سال دوران یافت و در این نیز حکمتی است که برای بیان آن مجالی وسیعتر می‌طلبید.

شمار حج و عمره‌های پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باتفاق فریقین، پیامبر بعد از هجرت،



تثبیت شده است، لیکن وجوب آن به آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۳۵</sup> تحقق یافته است و می‌دانیم که بین اصل تشریح و رجحان عمل با وجوب آن در زمان دیگر منافاتی نیست.

به هر حال مورد اتفاق مورخان است که آن حضرت در سال دهم هجرت حج گزارد و پس از چند ماه از مراجعت از این سفر بدرود زندگانی گفت. خود به جمعی که با وی بودند فرمود: «لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ غَامِي هَذَا»؛ «ممکن است بعد از این سال، دیگر شما را نبینم» و از این رو این حج را «حجة الوداع» نامیدند.

بنابراین، سفرهای زیارتی آن حضرت به مکه - چنانکه بدان خواهیم پرداخت - عنوان «عمره» داشته و پیش از این سال بوده است.

### عمره‌های پیامبر ﷺ

۱ - عمره حدیبیه؛ که رسول الله در ذیقعدۀ سال ششم به اتفاق ۱۴۰۰ نفر از مدینه به قصد عمره بیرون رفت ولی با ممانعت قریش روبرو گردید و پس از مذاکرات فیما بین، قرار بر آن شد که در این سال فسخ عزیمت کند ولی در سال آینده

سال هشتم بوده است و اگر حکم حج پیش از آن صادر گشته بود، باید در سال هشتم اعمال حج انجام می‌یافت در صورتی که از سال نهم آغاز گردید و در آن سال پیغمبر کسانی را که می‌خواست به حج روند، با یکی از اصحاب گسیل می‌داشت. لیکن آنچه قطعی و مسلم به نظر می‌رسد این است که پیغمبر چون در سال ششم نتوانست به مکه وارد شود، به موجب پیمان صلح با مشرکان، از نزدیک مکه به مدینه بازگشت و در سال هفتم به استناد پیمان مزبور در ماه ذیقعدۀ به مکه مشرف شد و عمره قضا بجا آورد.<sup>۳۳</sup>

به نظر می‌رسد که مفاد ظاهر پاره‌ای از روایات معتبر در کتب حدیث فریقین آنست که سال وجوب حج همان سال دهم هجرت بوده است. در کافی آمده:

عَنِ الصَّادِقِ ع «إِنَّ النَّبِيَّ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشَرَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (يَعْنِي قَوْلَهُ تَعَالَى «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»)<sup>۳۴</sup> أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ مُنَادِيَهُ أَنْ يُؤَدِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...»

این مطلب با آنچه در کتب سیره است منافات ندارد، بدین بیان که اصل تشریح حج در اسلام، در سال ششم هجرت، با نزول آیه «وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

عمره بجا آورد. ۳۶

۲ - عمره القضاء؛ که طبق معاهده پیامبر با قریش، به عنوان قضای عمره نافرجام حدیبیه، در ذیقعدہ سال هفتم، انجام گردید و در طواف و سعی با سرعت در راهییمایی و گامهای کوبنده، قدرت مسلمانان را به رخ مشرکان قریش کشید. ۳۷

۳ - طواف فتح مکه؛ که در سال هشتم پس از تصمیم رسول خدا به فتح مکه (که پیرو نقض عهد قریش صورت گرفت) با ده هزار نفر در رمضان راهی مکه شد و پس از تسلیم مکه طواف خانه کرد و طواف را سواره انجام داد و این روز مصادف با جمعه ده روز به پایان ماه رمضان صورت گرفت، لیکن ظاهراً در فتح مکه، پیغمبر از اعمال عمره فقط طواف بجا آورد و در کتب سیره و تواریخ سخنی از احرام آن حضرت و اصحابش یا از سعی بین صفا و مزوه نیست. در این سفر پیغمبر خانه کعبه را از بتها پاکسازی نمود و از این پس مکه به عنوان یکی از مراکز تحت قدرت مسلمانان در آمد.

۴ - عمره غزوه حنین؛ که پس از فتح مکه و جنگ با هوازن و شکست آنان و تقسیم غنائم جنگی بین مسلمانان، شب هنگام از «جعرانه»<sup>۳۸</sup> به مکه رفت و عمره

بجا آورد. ۳۹ این عمره مصادف با ذیقعدہ سال هشتم بوده است.

۵ - عمره حجة الوداع؛ که ضمن حج آن حضرت در سال دهم، در ماه ذیحجه انجام شد.

انس بن مالک نقل می‌کند: پیغمبر چهار عمره گزارد که همه‌اش در ذیقعدہ بود، جز عمره حجة الوداع؛ نخست عمره حدیبیه، دوم عمره القضاء، سوم عمره جعرانه<sup>۴۰</sup>. در کافی نیز همین مضمون آمده است. ۴۱ چنانکه می‌بینیم نامی از عمره فتح مکه برده نشده است و همانطور که گفتیم آن، تنها طواف زیارت بوده است.

### حج‌های پیامبر پیش از هجرت

از مطالب گذشته روشن شد که پیامبر ﷺ در طول مدت اقامتش در مدینه، جز یکبار به حج نرفت ولی سه بار عمره بجا آورد و در این مطلب، بین سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران با اصحاب حدیث اتفاق نظر وجود دارد؛ چنانکه در کتب حدیث فریقین نیز یکسان نقل شده است. اما نسبت به حج پیغمبر پیش از هجرت، در بخشی از کتب سیره و تواریخ اشاره نشده و نیز نامی از حج پیغمبر پیش از بعثت و بعد از آن در دوران اقامت در مکه به میان نیامده است،



گر چه در سیره حلبی سخنی به اختصار آمده است و اما در کتب حدیث اهل سنت مطلب به اجمال ذکر شده است. در صحیح بخاری آمده است:

«حَجَّ النَّبِيُّ قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَبَعْدَهَا وَلَمْ يُعْرِفْ عَدْدَهَا وَلَمْ يَحِجَّ بَعْدَ الْهِجْرَةِ إِلَّا حَجَّةَ الْوِدَاعِ.»

در کتابهای حدیثی امامیه به نقل از اهل بیت رسالت حج‌هایی پیش از بعثت و بعد از آن به پیامبر ﷺ در دوران اقامتش در مکه نسبت داده شده است که در ثبوت و تحقق آن اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صرفنظر از جنبه امامت و عصمت ائمه (که شیعه بدان باور است)، از این نظر که ناقلان این سخن از اهل بیت رسالت‌اند و «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرَى بِمَا فِيهِ» و نیز از این جهت که صدق حدیث آنان قولی است که جملگی بر آنند، هرگونه خدش‌های را برطرف می‌کند.

قضا را حدیثی در صحیح مسلم آمده که آن نیز دلالت دارد که پیامبر در جاهلیت حج بجا آورده است.

مسلم از جبیر بن مطعم نقل می‌کند که شترم را گم کرده بودم. ایام حج بود، به عرفات رفتم. پیغمبر را در آنجا دیدم که با مردی در وقوف به عرفه شرکت کرده بود. با

خود گفتم وی از حمس است چرا در عرفات آمده؟<sup>۴۲</sup>

نودی لودزی در شرح مسلم می‌نویسد: قاضی عیاض فرموده که این مطلب مربوط به حج پیغمبر قبل از هجرت است؛ زیرا جبیر در این وقت هنوز مسلمان نشده بود و در یوم الفتح اسلام آورد، لذا از وقوف پیغمبر به عرفات (که معمولاً قریش از آن اعراض داشتند) تعجب می‌کند.

و نیز در کافی «باب حج النبی» ضمن حدیث ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۱ و ۱۲ که همه از حضرت صادق ﷺ نقل شده، برای پیغمبر حج‌های متعددی ذکر نموده است و اینک متن آنها:

۱ - عَنْ جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «لَمْ يَحِجَّ النَّبِيُّ بَعْدَ قُدُومِهِ الْمَدِينَةَ إِلَّا حَجَّةً وَاحِدَةً وَقَدْ حَجَّ بِمَكَّةَ مَعَ قَوْمِهِ حَجَّاتٍ»

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرًا حَجَّاتٍ مُسْتَسِرًّا...»

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرِينَ حَجَّةً.»

۱۱ - عَمْرُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيْرَ حَجَّةِ الْوِدَاعِ؟ قَالَ نَعَمْ عَشْرِينَ حَجَّةً.»

۱۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَسِرًّا...»

بعثت بجا آورده و مراد از بیست حج (که در سه حدیث دیگر ذکر شده) مجموع حج‌های پیش از بعثت و بعد از بعثت باشد.

از چگونگی حج آن حضرت قبل از هجرت، در روایات ذکرى به میان نیامده و تنها تصریح شده که «مستراً» یا «مستراً» و پنهانی انجام می‌شده است.

با توجه به این که مناسک حج را، اهل مکه و دیگران نیز انجام می‌داده‌اند، سبب استتار حج آن حضرت شاید بدین جهت بوده که پیغمبر همانند دیگر مردم «حله» و قوف به عرفات را بجای آورده است و می‌دانیم که قریش این عمل را برای خمس روا نمی‌دانستند و ما روایت صحیح مسلم را که اشاره بدین جهت داشت پیشتر آوردیم.

در پاورقی کافی در وجه اختلافی حج آن حضرت از مرحوم فیض نقل شده که چون قریش به واسطهٔ نسیء، ماههای حج را به تأخیر می‌انداختند و پیغمبر می‌خواست در زمان واقعی حج مناسک را بجا آورد، ناچار مخفیانه به انجام اعمال حج مبادرت می‌کرد.

اشکال این توجیه آن است که انجام حج زمانی که حضرت ابراهیم مقرر فرموده بود، با توجه به کبیسه‌کردن و اعمال نسیء

ولی در بحارالانوار از جابر بن عبدالله نقل شده است که گفته است: «إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ، حَجَّتَيْنِ قَبْلَ الْهِجْرَةِ وَحَجَّةَ الْوُدَاعِ.»

چنانکه می‌بینیم در این روایات حج‌هایی به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که قبل از هجرت به جا آورده است و در این مطلب که عرب در ذیحجه مناسک را بجا می‌آوردند و نیز پیغمبر قبل از بعثت در انجام سنت‌های حسنه از پیشگامان بوده، جای شک نیست.

در تعداد حج‌های رسول خدا اختلاف است. روایات گذشته هر یک تعدادی را بیان می‌داشت. در حدیث بحار دو حج، در حدیث دوم کافی ده حج و در حدیث سوم و یازدهم و دوازدهم کافی بیست حج به آن حضرت نسبت داده شده است. در توجیه این روایات باید گفت: آنچه از جابر نقل شده (که پیغمبر دو حج پیش از هجرت بجا آورده است) اخبار از اطلاع شخصی اوست و ممکن است از حج‌های دیگر پیغمبر اطلاع نداشته و به اصطلاح «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.»<sup>۴۳</sup> و اما مضمون احادیث وارده از حضرت صادق علیه السلام را نیز ممکن است چنین توجیه کنیم که: مراد از ده حج، تعداد حج‌هایی باشد که پس از



ابن حسین بن علی رضی الله عنه به ما رسیده و در کتب شیعه و سنی، با اندک اختلاف نقل شده است، منتهی در منابع حدیثی امامیه بدون ذکر جابر و توسط وی نقل شده است. البته در روایات دیگری نیز از طرق اهل سنت و شیعه، گزارش سفر پیغمبر در حجة الوداع آمده است که به این تفصیل و جامعیت نیست. مجموع این روایات موجب شده است که در کتب حدیث فریقین، بابی بنام «حجّ النبی صلی الله علیه و آله» یا «باب صفة حجة النبی» عنوان شود.

صاحبان صحاح ستّ روایت جابر را به نقل از حضرت صادق رضی الله عنه آورده‌اند. و در سنن دارمی و مستخرج صحیح مسلم از ابونعیم و مُتَنَقِّی ابن ابی‌الجارود نیز نقل شده است و اختصار آن را نسائی و ترمذی در سنن خود آورده‌اند.<sup>۴۴</sup> محدث شهیر اهل سنت در عصر ما؛ یعنی «محمد ناصرالدین البانی» کتابی بنام «حجة النبی صلی الله علیه و آله» در استخراج حدیث جابر تألیف نموده است. چنانکه علامه ابن حزم ظاهری اندلسی کتابی بنام «حجة الوداع» مرقوم داشته که در آن، نخست گزارشی از حج پیغمبر، با همه خصوصیات که در روایات اهل سنت دیده، آورده است و سپس منابع هر یک از خصوصیات را که راوی خاصی ناقل آن بوده

در سالهای دراز، محتاج به محاسبه دقیق هیئوی داشته است که در موضوع نسیء آن را یادآور شدیم و گفتیم که این کار به وسیله کسی که در امر محاسبه و هیئت آگاهی و مهارت داشته، انجام می‌شده است و می‌دانیم که پیامبر پیش از بعثت به این کار آشنایی نداشته است. لذا مفسران گفته‌اند که نزول آیه **«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»** مصادف با زمانی بوده که ایام حج - چون دوران حضرت ابراهیم - به وقت اصلی بازگشته بود و دیگر احتیاج به محاسبات نجومی برای دست یافتن به زمان اصلی نبوده است.

باری، نخستین حجّ علنی (که عمل پیغمبر در آن بازگو و نقل شده است) همان حجة الوداع است که در سال دهم هجرت، چند ماه پیش از رحلت آن حضرت انجام شد، بنابراین آخرین حج پیغمبر نیز همین حج است.

### حجة الوداع

مهمترین و مفصل‌ترین گزارشی که از آخرین سفر حج رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده، روایت جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف پیامبر است که توسط امام صادق رضی الله عنه حضرت جعفر بن محمد بن علی

است و امامان شیعه، حتی از نظر رجالی‌های اهل سنت و نقادان حدیث، در مرتبه بالایی از وثاقت‌اند. با این حال، چون حدیث مورد استشهاد ما (حدیث حج‌النبی) از حضرت صادق علیه السلام است و بیشتر احادیث مجامع روایی شیعه نیز از آن جناب و پدر بزرگوارش حضرت باقرالعلوم علیه السلام است، ما پاره‌ای از اقوال ائمه جرح و تعدیل و رجالیون مهم اهل سنت را درباره آن دو بزرگوار نقل می‌کنیم تا خدشه‌ای از نظر ارسال حدیث، طبق نقل شیعه حتی برای برادران اهل سنت، باقی نماند.

خوشبختانه چنانکه بطور فشرده اشاره کردیم، حدیث مزبور با اندک اختلافی در صحاح اهل سنت نیز آمده است و بنابراین نقل آن به عنوان «شاهد»<sup>۴۶</sup> با غرض عین از ارسال یا اسناد، مورد استناد است.

### مقام صادقین نزد اهل سنت

یافعی در مرآت الجنان می‌نویسد:

«وَفِي سَنَةِ ۱۱۴ تَوَفَّى أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَحَدُ الْأَئِمَّةِ الْأَثْنِي عَشَرَ فِي إِعْتِقَادِ الْإِمَامِيَّةِ وَهُوَ وَالِدُ جَعْفَرِ الصَّادِقِ

است از کتب حدیث تخریج فرموده و به اصطلاح گزارش جامع و مستندی از حج پیغمبر که در روایات آمده، به دست داده و به حق در این باب کار تتبع را محققانه انجام داده است.<sup>۴۵</sup> با اینهمه، از خصوصیتی که در روایات امامیه هست، اطلاع نداشته است؛ (وَهَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّنَا).

باری روایت مفصل حج پیغمبر را، کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده‌اند. می‌دانیم که پاره‌ای از احادیث ائمه هدی، که حاکی از قول و فعل رسول خدا است، توسط خاندان عصمت یا بعضی صحابه به ناقل پیوسته است ولی به واسطه اعتقاد شیعه به عصمت ائمه و نیز به این مناسبت که نوعاً احادیث وارده از ائمه در مقام پاسخ به پرسشهای پیروان مکتب تشیع است، نیازی به نقل واسطه‌ها و به اصطلاح سلسله سند تا راوی اصلی (صحابی) نبوده است، منتهی ائمه تصریح نموده‌اند که احادیث ما احادیث جدّمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله است.

پس احادیثی که بدون سند از ائمه تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شود، نزد برادران اهل سنت در حکم مراسلاتی است که به اتفاق محققان از فریقین - اگر ناقل و مرسل حدیث مورد اعتماد و وثوق باشد - حجّت





ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد:

«جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
الْهَاشِمِيِّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحَدُ الْإِثْمَةِ  
الْأَعْلَامِ، بَرٌّ، صَادِقٌ، كَبِيرُ الشَّانِ، لَمْ  
يَخْتَجَّ بِهِ الْبُخَارِيُّ. وَقَالَ ابْنُ مُعِينٍ هُوَ  
ثِقَّةٌ وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: ثِقَّةٌ لَا يُسْأَلُ عَنْ  
مِثْلِهِ.»<sup>۵۰</sup>

در تقریب التهذیب (ج ۲، ص ۱۳۲)

آمد:

«أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَعْرُوفِ بِالصَّادِقِ،  
صَدُوقٌ، فَقِيهٌ، إِمَامٌ.»

در تهذیب التهذیب آمده: <sup>۵۱</sup>

«قَالَ إِسْحَقُ بْنُ زَاهَوِيهِ: قُلْتُ  
لِلشَّافِعِيِّ كَيْفَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ  
عِنْدَكَ؟ فَقَالَ ثِقَّةٌ. وَقَالَ الدَّوْرِيُّ عَنْ  
يَحْيَى بْنِ مُعِينٍ: ثِقَّةٌ مَأْمُونٌ.  
وَقَالَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ: ثِقَّةٌ  
لَا يُسْأَلُ عَنْ مِثْلِهِ. وَقَالَ ابْنُ عَدِي:  
وَلِجَعْفَرٍ أَحَادِيثٌ وَنُسَخٌ وَهُوَ مِنْ ثِقَاتِ  
النَّاسِ كَمَا قَالَ يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ. وَقَالَ  
عَمْرُونُ بْنُ أَبِي الْحِقْدَامِ: كُنْتُ إِذَا  
نَظَرْتُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلِمْتُ أَنَّهُ  
مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ وَذَكَرَهُ ابْنُ حِبَانَ فِي  
الثَّقَاتِ وَقَالَ: كَانَ مِنْ سَادَاتِ أَهْلِ  
الْبَيْتِ فَهِيَ وَعِلْمًا وَفَضْلًا... وَقَالَ

لُقَيْبٌ بِالْبَاقِرِ لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ أَيْ شَقَّه  
وَتَوَسَّعَ فِيهِ... وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ  
مَا رَأَيْتُ الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ أَضْعَرَ عِلْمًا  
مِنْهُمْ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ...»

همین مطالب را ابن عماد حنبلی در  
شذرات الذهب (ج ۱، ص ۱۴۹، چاپ بیروت)  
نقل می کند.

ابن حجر در تهذیب التهذیب <sup>۴۷</sup>

می نویسد:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ... أَبُو  
جَعْفَرِ الْبَاقِرِ، أُمُّهُ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
بْنِ أَبِيطَالِبٍ رَوَى عَنْ أَبِيهِ وَجَدِّهِ  
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ... قَالَ ابْنُ سَعْدٍ:  
كَانَ ثِقَّةً كَثِيرَ الْحَدِيثِ. وَقَالَ الْعِجْلِيُّ:  
مَدْرَبِي تَابِعِي ثِقَّةٌ. وَقَالَ ابْنُ البرقي:  
كَانَ فَقِيهًا فَاضِلًا. ذَكَرَهُ النَّسَائِيُّ فِي  
فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ التَّابِعِينَ.»

در تقریب التهذیب آمده:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ... أَبُو  
جَعْفَرِ الْبَاقِرِ، ثِقَّةٌ فَاضِلٌ.»<sup>۴۸</sup>

در طبقات ابن سعد از ابونعیم فضل  
ابن اکین راجع به حضرتش نقل می کند:

«وَكَانَ ثِقَّةً كَثِيرَ الْعِلْمِ وَالْحَدِيثِ.»<sup>۴۹</sup>

اما نسبت به حضرت صادق علیه السلام:

صادق علیه السلام - چنانکه گفتیم - بدون ذکر واسطه و سلسله سند تا به رسول خدا یا صحابه است. اما اولاً تمام احادیث آن جناب بدون نقل واسطه نیست چنانکه همین حدیث حجة النبی در صحیح و ابوداوود با ذکر سلسله سند نقل شده است و ثانیاً پاسخ این اشکال از ناحیه خود آن حضرت داده شده است:

السَّاجِي: كَانَ صَدوقاً مَأْمُوناً إِذَا حَدَّثَ عَنْهُ الثَّقَاتُ فَحَدِيثُهُ مُسْتَقِيمٌ. وَقَالَ النَّسَائِيُّ فِي الْجَرْحِ وَالتَّعْدِيلِ: ثِقَةٌ.

وَقَالَ مَالِكٌ: اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ زَمَاناً، فَمَا كُنْتُ أَرَاهُ إِلَّا عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِثْمًا مُصَلِّئًا وَإِمَامًا صَائِمًا وَإِمَامًا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَا رَأَيْتُهُ يُحَدِّثُ إِلَّا عَلَى طَهَارَةٍ.»

ابن حجر در تهذیب التهذیب از ابن ابی مریم نقل می‌کند که به ابی بکر بن ابی عیاش گفتند چه چیزی سبب شده است که از جعفر بن محمد سماع حدیث نمی‌کنی؟ پاسخ داد: ما از وی درباره احادیثی که نقل می‌کند پرسیدیم آیا شما خود این احادیث را شنیده‌ای؟ گفت خیر، ولی احادیث مزبور را ما از پدرانمان روایت کرده‌ایم.

عدم نقل بخاری از امام صادق علیه السلام

در اینجا بیان نکته‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن عدم نقل بخاری در صحیح خود از امام صادق علیه السلام است. ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ... أَحَدُ الْأَعْلَامِ، يَرْوِي، صَادِقٌ، كَبِيرُ الشَّانِ، لَمْ يَحْتَجَّ بِهِ الْبُخَارِيُّ.»

نووی در شرح باب حجة النبی از صحیح مسلم آورده:

بنابراین نیاوردن واسطه‌ها و ارسال حدیث (که آن هم بیشتر به واسطه مقتضای مقام؛ یعنی پاسخ به پرسشهای شیعیان بوده) با توجه به وثاقت ناقل و تصریح به ذکر اجمالی راویان واسطه (سلسله سند) که پدران آن جناب باشند<sup>۵۲</sup>، خدشهای در صحت و حجیت حدیث نمی‌رساند؛ زیرا بیشتر علمای فریقین، مرسلات عدول را حجت دانسته‌اند<sup>۵۳</sup> و حتی نقل شده که امام مالک و امام

«فِيهِ حَدِيثُ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ حَدِيثٌ عَظِيمٌ مُشْتَمِلٌ عَلَى جُمْلٍ مِنَ الْقَوَائِدِ وَتَفَاسِيحٍ مِنْ مَهَمَّاتِ الْقَوَائِدِ وَهُوَ مِنْ أَفْرَادِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يَرَوْهُ الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُودَ كَرَوَايَةٍ مُسْلِمٍ...»

شاید عدم نقل بخاری از آن حضرت، بدین جهت باشد که بیشتر احادیث امام



جناب باشد (که در حدیث حجة النبی نیست) مرسلات ثقات نزد ائمه و محققان فریقین پذیرفته است. متأسفانه بخاری احادیث مسند آن حضرت تا به پیغمبر (که در کتب فریقین زیاد است) را نیز در صحیح خود نیاورده است.

استاد ابوزهره در این زمینه می نویسد: گفته اند که بخاری احادیث منسوب به حضرت صادق علیه السلام را قبول نداشته، به نظر ما این قبول نداشتن نمی تواند از این جهت باشد که بخاری کسی را که مسلمانان صادق می نامند صادق نداند، با این که وی از طبقه تابعین، که پایین تر از رتبه امام هستند حدیث نقل کرده است، بلکه از آن جهت است که سند روایات منسوب به آن حضرت را مشکوک می دانسته؛ یعنی نسبت به روایان حدیث وی شک داشته است. بنابراین بخاری شخص آن جناب را صادق می دانسته اما آنان را که از آن امام حدیث نقل کرده اند رد می نموده است.

جای تعجب است که همین استاد ابوزهره در جای دیگر می نویسد<sup>۵۶</sup>: حضرتش با حفظ جنبه فقهی، مردی دانشمند در احادیث رسول اکرم بود، به طوری که محدثان از علمای اهل سنت، روایات وی را تلقی به قبول

ابوحنیفه به مطلق مرسلات عمل کرده اند. استاد ابوزهره در این زمینه می نویسد: مالک و ابوحنیفه و ابراهیم نخعی و حماد بن ابی سلیمان و غیر آنان، از بزرگان فقهاء، مرسل را حجت می دانستند، بدین دلیل که راوی اگر به سلسله سند و وسائط فیما بین، اعتماد و وثوق نداشته باشد، نباید بطور مرسل نقل حدیث کند. ولی شافعی مرسل را با دو شرط قبول داشت:

- ۱ - مرسل از تابعین مورد وثوق باشد،
  - ۲ - مضمون حدیث، مؤید به روایت مسند یا مرسل دیگری گردد و یا موافق با قول یا فعل یکی از صحابه باشد.
- اما امام احمد بن حنبل گر چه مرسل را ضعیف می شمارد ولی روایات مرسله را بر قیاس مقدم می دارد.<sup>۵۴</sup>

و اما مرسل نزد شیعه:

صاحب معالم می فرماید: قول راجح نزد شیعه آن است که مرسلات ثقات یا مرسلات کسانی که جز از ثقات نقل حدیث نمی کنند پذیرفته است.

«کشی» جماعتی از اصحاب ائمه را نام می برد که مرسلات آنان به واسطه وثاقتشان به اجماع امامیه پذیرفته است.<sup>۵۵</sup> بنابراین می بینیم اگر عذر بخاری در عدم نقل از امام صادق علیه السلام ارسال حدیث آن

اسناد از حضرت صادق و او از حضرت باقر علیه السلام و آن جناب از جابر نقل کرده‌اند. در جوامع حدیثی متأخر، فیض کاشانی در وافی به نقل از کافی و تهذیب، این حدیث را آورده است، و شیخ منصور علی ناصف در «التاج» آن را از مسلم و ابو داوود نقل می‌کند.

در التاج، ذیل عنوان «حدیث حجة الوداع» می‌نویسد: این حدیثی است جلیل القدر و عظیم الفضل و تمامی افعالی را که پیغمبر در حجة الوداع انجام داده و شامل ارکان و واجبات و مستحبات است، جز اندکی، در بر دارد و این نخستین حدیث طولی است که در کتاب التاج آمده... و جابر (راوی اصلی حدیث) کسی است که مہار شتر رسول خدا را در این سفر به دست داشته است و از این رو داناترین مردمان به چگونگی حجة الوداع است.

نووی درباره این حدیث می‌نویسد:

این حدیث بزرگ و عظیم است و مشتمل است بر جمله‌ای از فوائد و نفائس مهمات قواعد. سپس از قاضی عیاض نقل می‌کند که دانشمندان درباره این حدیث و مطالب فقهی آن بسیار سخن گفته‌اند.<sup>۶۰</sup>

علامه ناصرالدین البانی درباره جابر، راوی این حدیث می‌نویسد:<sup>۶۱</sup>

می‌کردند-روایاتی را که با سلسله سند به وی منتقل می‌گردید، چنانکه محدثان و فقهای معاصرش از او روایت کرده‌اند که از آن جمله‌اند: سفیان بن عثیبه و سفیان ثووی و مالک و ابوحنیفه و یحیی بن سعید انصاری و جمع بسیار دیگر.

احتمال دیگری که برای عدول بخاری از نقل احادیث جعفر بن محمد وجود دارد آن است که آن حضرت امام شیعیان زمان خود؛ یعنی پیشوای مذهبی، غیر از مذاهب اهل سنت بوده مذهبی که بخاری به آن اعتقاد داشته است، ولی می‌دانیم که مدار صحت حدیث، وثاقت ناقلان آن است نه اعتقاد آنان، و باید گفت که بخاری خود از جمعی از خوارج نقل حدیث کرده، با آن که عقیده آنان از نظر بخاری و جمهور اهل سنت و شیعه پذیرفته نیست.

### حدیث حج النبوی صلی الله علیه و آله

پیشتر گفتیم که حدیث مفصل حج النبوی صلی الله علیه و آله را از شیعه، کلینی در کافی<sup>۵۷</sup> و شیخ طوسی در تهذیب به اسناد از حضرت صادق، آورده‌اند. و از اهل سنت نیز جمع بسیاری از آن جمله مسلم در صحیح خود<sup>۵۸</sup> و ابو داوود در سنن خویش<sup>۵۹</sup> به



۲- ترجمه حدیث را طبق نقل کافی و تهذیب می‌آوریم (چرا که در این نقل فوایدی است که در نقل مسلم و ابوداؤد نیست).

۳- توضیحات لازم را به مقتضای مقام ذکر می‌کنیم.

۴- مواردی را که در نقل مسلم و ابوداؤد نیست و به عکس خصوصیات را که در نقل آن دو هست و در نقل کافی نیست بازگو می‌کنیم.

۵- در پایان متن روایت را از کافی و تهذیب و نیز متن حدیث جابر را از التاج برای مزید فایده می‌آوریم تا ارباب تحقیق را مقایسه آن دو، سهل باشد و از فواید مندرجه هر دو نقل، بهره‌ور گردند.

وی بهترین صحابی رسول اکرم در سیاحت نقل حدیث حجة الوداع است؛ زیرا جابر از هنگام خروج پیامبر از مدینه تا آخر اعمال حج را بیان کرده است لذا می‌توان گفت که وی اضبط از دیگران است. سپس از قول حافظ ابن کثیر نقل می‌کند که روایت جابر به تنهایی منسک مستقی است.

در بخش دوم به شرح و ترجمه این حدیث شریف درباره حج رسول خدا خواهیم پرداخت، با این ویژگی‌ها و خصوصیات که:

۱- ابتدا راویان این حدیث را که در کتب حدیث شیعه (کافی و تهذیب) آمده<sup>۶۲</sup>، از دیدگاه علم رجال و جرح و تعدیل مورد بررسی و نقادی قرار می‌دهیم.

## ● پانوشتها:

- ۱- دکتر جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۲۱۴؛ دکتر رشید الجمیلی، تاریخ العرب، ص ۲۷۷
- ۲- الأئنام کلبی.
- ۳- رشید جمیلی، تاریخ العرب، نقل از محاضرات فی تاریخ العرب تألیف صالح العلی.
- ۴- حج: ۲۶
- ۵- مانده: ۹۷
- ۶- اگر چه در افضلیت هر یک نسبت به حاجی اختلاف است. نک: الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد اول.
- ۷- گر چه شافعی‌ها و مالکی‌ها و حنبلی‌ها در حج قران یک طواف و سعی برای عمره و حج را کافی

می‌دانند، ولی حنفی‌ها طوافی برای حج و طواف دیگری را برای عمره لازم می‌دانند.

۸- بنا به مذهب اهل سنت، در حج قران، نیت حج و عمره را باید با هم انجام داد. در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که: «لَا يَكُونُ الْقَارِنُ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهَدْيِ».

۹- یعنی لباس احرام می‌پوشد و از محرمات احرام اجتناب می‌کند. قسمتی از محرمات مزبور در قرآن آمده: «فَمَنْ فَرَّضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا زَفَتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» (مائده: ۹۵).

بخش مهمی از محرمات احرام در سنت آمده که در تعداد آنها بین مذاهب اختلاف است؛ امامیه آنها را چهارده چیز می‌دانند (مختصر نافع از محقق).

۱۰- گر چه سعی نوعی راه پیمودن است که با سرعت و تکان دادن شانه همراه است و «هَزْوُكُهُ» نیز نامیده می‌شود.

۱۱- در قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ أفيضوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره: ۱۹۹).

۱۲- عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ مَوَاقِبِ حَمْسَةَ وَقْتِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يَسْتَبْغِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا... وَلَا يَسْتَبْغِي لِأَخِي أَنْ يَزْعَبَ عَنْ مَوَاقِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله (کافی، باب موقیت الاحرام).

۱۳- عَنْ بَعْضِهِمْ عليه السلام قَالَ: أُحْرِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي ثَوْبَيْنِ كَرَسَفٍ (کافی، باب مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ).

۱۴- بلوغ الإزب فی معرفة احوال العرب.

۱۵- اعراف: ۳۲

۱۶- «حَمْسَ الرَّجُلِ؛ صَلَبٌ فِي الدِّينِ وَتَشَدُّدٌ. وَمِنْهُ سُمِّيَ الْوَرَعُ أَحْمَسَ لِغِيَابِهِ فِي دِينِهِ وَتَشَدُّدِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَأَلْمَتَحْمِسٍ وَهُمْ حَمْسٌ بِضَمٍّ فَسُكُونٍ وَهُوَ أَيُّ الْحَمْسِ لَقَبُ قُرَيْشٍ وَمَنْ وُلِدَتْ قُرَيْشٌ وَكِنَانَةٌ وَجَدِيدَةٌ قَبِيصٌ... وَمَنْ تَابَعَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ».

۱۷- تاج العروس، ج ۴، ص ۱۳۲ (چاپ افست از طبع قاهره).

۱۸- محاضرات تاریخ الأمم الاسلامیه، ج ۱، ص ۸۰

۱۹- «لَا يَأْفُطُونَ وَلَا يُزْبَطُونَ عَنَّا وَلَا بَقْرَةَ وَلَا تَبْرَةَ وَلَا يَغْرِلُونَ صُوفًا وَلَا وَبْرًا وَلَا يَدْخُلُونَ بَيْتًا مِنَ الشَّعْرِ وَالْمُدْرِ وَإِنَّمَا يَكْتُونُونَ بِالنَّبِيَابِ الْحُمْرِ».

۲۰- تاریخ العرب، ص ۲۳۱. نیز «العرب قبل الاسلام» دکتر جواد علی، ج ۵، ص ۲۲۹

۲۱- معجم البلدان، ماده حمس.

۲۲- اعراف: ۳۱

۲۳- یعقوبی (در جلد اول تاریخ خود) از ۲۰ سوق (بازار) نام می‌برد. قلقشندی از اسواق عرب و موسم هر یک سخن گفته (رجوع کنید به نه‌ایه‌الاربع قلقشندی، ص ۴۳۵، چاپ بغداد) و اضافه می‌کند که در ماههای حرام تا موسم حج در عکاظ جمع می‌شدند.

در مراد الاطلاع می‌نویسد: عکاظ مهمترین اسواق عرب بوده است که عرب هنگام حج از ماه شوال



در آنجا اقامت نموده و سپس به «مجنه» منتقل می‌شدند و در آنجا بیست روز از ذیقعه را اقامت می‌کردند و آنگاه به «ذی المجاز» کوچ کرده و تا ایام حج در آنجا می‌گذرانیدند.  
- عکاظ نخلستانی بوده که تا طائف یک روز و تا مکه سه روز راه بوده است.  
- ذوالمجاز پشت عرفات واقع شده بود (مراسد) و به قولی در یک فرسخی آنجا بوده (بلوغ الارب، ج ۱، ص ۲۶۶).

- مجنه در مَرَّ الظُّهْران بوده که با مکه یک مرحله (برید) فاصله داشته است.  
در بلوغ الارب می‌نویسد: دیگر از اسواق عرب «حَضْرُمُوت» بوده که در نیمه ذیقعه بر قرار می‌شده است. نیز سوق «صحار» که از دهم رجب تا پنج روز دائر بوده است. همچنین سوق «حَجْر» که در عاشورا تا آخر محرم برگزار می‌شده است.  
وی پس از ذکر مجنه و ذی المجاز و عکاظ می‌نویسد: عرب در این اسواق از نیمه ذیقعه تا آخر آن ماه حضور داشته و پس از رؤیت هلال ذیحجه به ذوالمجاز که نزدیک عکاظ بود می‌رفتند و تا روز ترویبه در آنجا توقف داشتند.

این اسواق بعد از اسلام نیز برگزار می‌شد تا این که برای اولین بار سوق عکاظ بواسطه غارت خوارج حَزْوِریه در سال ۱۲۹ هجری تعطیل شد و آخرین بازاری که تعطیل گردید سوق «حسائه» بود که در سال ۱۹۷ برای همیشه تعطیل گردید.

۲۴ - آثار الباقیه، به تصحیح زاخانوف، ص ۱۲ به نقل آقای نبی در مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۵۳  
۲۵ - التنبیه و الإشراف مسعودی (به نقل استاد نبی) در قاموس اللغه می‌نویسد: «القلمس... أَلَسَّيْدُ الْعَظِيمِ وَالرَّجُلُ الدَّاهِيَةُ... وَرَجُلٌ كِنَانِيٌّ مِنْ نِسَاءِ الشُّهُورِ كَانَ يَقِفُ عِنْدَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي نَاسِيُ الشُّهُورِ وَوَاضِعُهَا وَلَا أَعَابُ وَلَا أُجَابُ، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَخَلَلْتُ أَحَدَ الصَّفَرَيْنِ وَحَرَمْتُ صَفَرَ الْمُؤَخَّرِ...».

۲۶ - مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۵۳، نقل از ماهنامه سید جلال تهرانی سال ۱۳۱۳

۲۷ - تالیف استاد خضری بک، ج ۱، ص ۸۴

۲۸ - رشید الجمیلی، تاریخ العرب، ص ۲۳۰

۲۹ - توبه: ۳۷

۳۰ - توبه: ۳۶

۳۱ - محاضرات تاریخ الامم الاسلامی.

۳۲ - شهابی، ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۴۶

۳۳ - استاد شهابی، ادوار فقه.

۳۴ - سورة حج، آیه ۲۷. و نیز آیات ۲۷ تا ۳۱ سورة حج، که حاکی از دستور حج به ابراهیم است و سیاق آیات رجحان عملی را می‌رساند.

۳۵ - آل عمران: ۹۷

- ۳۶- سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، مروج الذهب مسعودی و غیره
- ۳۷- و به مسلمانان فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَ أَرَاهُمَ الْيَوْمَ مِنْ نَفْسِهِ قُوَّةً».
- ۳۸- به کسر جیم و عین مشدّد یا به سکون عین بدون تشدید، نام منزلی است بین طائف و مکه (مراصد الاطلاع).
- ۳۹- التاج، ج ۲، ص ۱۴۷، دکتر فیاض، تاریخ اسلام، صحیح بخاری و غیره.
- اجمال داستان: پس از فتح مکه طوائف هوازن به قصد جنگ با مسلمین در محل او طاس جمع شدند. پیغمبر بالشکری به تعداد دوازده هزار نفر که دو هزار از آنها از مکی های نومسلمان بودند، در شوال سال هشتم از مکه بیرون آمد و در وادی حنین بالشکر هوازن روبرو شد. کفار با کزو فزی شکست خوردند و غنائم بسیاری نصیب مسلمانان شد. پیغمبر غنائم را در چجرانه گذاشت و به قصد فتح طائف (که با هوازن همدست بودند) بدانجا لشکر کشید ولی به واسطه استحکامات شهر موفق به فتح نشدند. در مراجعت به چجرانه پس از تقسیم غنائم، خود به مکه رفت و عمره گزارد. در التاج آمده: «فَأَصْبَحَ بِالْجِعْرَانَةِ كَبَائِتٍ بِهَا»
- ۴۰- التاج، نقل از بخاری و مسلم، ج ۲، ص ۱۴۷
- ۴۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۲، چاپ حروفی تهران.
- ۴۲- صحیح مسلم، چاپ سنگی، لاهور، ج ۱، ص ۴۲۱
- ۴۳- بعضی از علما حدیث جابر را بر حج هایی که مصادف با وقت واقعی حج بوده است حمل نموده اند، نه آنهایی که بواسطه عمل کیسه و انجام نسیء در غیر موسم قرار می گرفته است.
- ۴۴- حجة النبی، علامه ناصرالدین البانی، ص ۴۱
- ۴۵- این کتاب توسط دکتر ممدوح حقی در بیروت به چاپ رسیده است. وی درباره کتاب می نویسد: «عَظِيمُ الْقِيَمَةِ الْعِلْمِيَّةِ رَفِيعُ الثَّمَنِ الْعَبِي...» (نقل از ص ۱۳، مقدمه).
- ۴۶- «وَإِنْ وَجَدَ مَنْ يُرْوَى مِنْ حَدِيثِ صَحَابِيٍّ آخَرَ يُشَبِّهُهُ فِي اللَّفْظِ وَالْمَعْنَى أَوْ فِي الْمَعْنَى فَقَطْ فَهُوَ الشَّاهِدُ» (شرح نخبه الفكر) و می دانیم که در حدیث شاهد، دقتی را که در غیر شاهد از لحاظ سند مراعات می کنند لازم نیست.
- ۴۷- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲، طبع حیدرآباد.
- ۴۸- تقریب، ج ۲، ص ۱۹۲، چاپ تحقیقی استاد عبدالوهاب عبداللطیف.
- ۴۹- طبقات، ج ۵، ص ۲۳۸، افست چاپ بریل لندن، به تصحیح سخو.
- ۵۰- میزان الاعتدال، چاپ تحقیقی علی محمد البجاوی، ج ۱، ص ۴۱۴
- ۵۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵
- ۵۲- یعنی حضرت باقر از زین العابدین علی بن الحسین، از امام حسین، از علی بن ابیطالب؛ همان سلسله ای که حقاً شایسته عنوان «سلسله الذهب» است.
- ۵۳- رجوع کنید به رساله «الحديث المرسل» از استاد کوثری.





- ۵۴- الامام الصادق، استاد محمد ابوزهره، چاپ دارالفکر العربی.
- ۵۵- رجوع کنید به رجال کشی، و نیز به علم الحدیث، تألیف نگارنده، ص ۱۶۱، طبع دوم دانشگاه مشهد.
- ۵۶- الامام الصادق، ص ۱۵۵
- ۵۷- جلد اول، ص ۲۳۳، چاپ سنگی. ج ۴، ص ۲۴۵، چاپ حروفی.
- ۵۸- ج ۱، ص ۴۱۴، چاپ فدیله به شرح نووی، لاهور.
- ۵۹- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۴۳۹، طبع قاهره، مصطفی الحلبی.
- ۶۰- شرح نووی، ذیل صحیح مسلم، چاپ لاهور، ج ۱، ص ۴۱۴
- ۶۱- حجة النبی، چاپ سوم، صفحه ۴۱
- ۶۲- و اما نسبت به روایت حدیث در صحیح مسلم و سنن ابوداود باید گفت که نیازی به جرح و تعدیل راویان سلسله سند نیست، از آن جهت که اهل سنت بر صحت پنج صحیح از صحاح ششگانه که از آن جمله است صحیح مسلم و سنن ابوداود، اتفاق دارند.